

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال هفتم، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۹۴

تحلیل نام آواهای رایج در گویش دشتستانی: رویکردی ساختاری و معنایی

نگار داوری اردکانی^۱

حسین مغانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۲۷

چکیده

هدف از مقاله حاضر، بررسی نام آواهای رایج در گویش دشتستانی و ارائه طبقه بندی نسبتاً جامعی از آنها، با الگوگیری از بررسی های موجود در این زمینه است. پژوهش پیش رو پژوهشی توصیفی و داده بنیاد است. توصیفی از آن جهت که می کوشیم تا نمایی کلی از نام آواهای گویش مورد بحث ارائه دهیم، و داده بنیاد از آن منظر که پژوهش بر پایه داده های واقعی شکل گرفته است. روش گردآوری داده ها به صورت میدانی است؛ با این حال نگارنده به منظور راستی آزمایی داده ها گاه از شم زبانی خود نیز بهره گرفته است. در

^۱ استادیار گروه زبان شناسی، دانشگاه شهید بهشتی؛ n.davari@yahoo.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی (مسئول مکاتبات)؛

hosseinmoghani@yahoo.com

این مقاله از دو رویکرد ساختاری و معنایی به منظور طبقه‌بندی نام‌آواها استفاده شده و در هر رویکرد، دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه گردیده است که برآیند این طبقه‌بندی‌ها، تبیین قاعده‌مندی‌های مختلفی از این عناصر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: آوا، تقلید صدا، نماپردازی آوایی، نام‌آوا،

نمادآوا

۱. مقدمه

پیشینه بررسی‌های زبان‌شناختی در باب رابطه آوا و معنای واژه‌ها به یونان و به دو جریان فکری عمده در بین فیلسوفان طبیعت‌گرا یا طبیعیون و قراردادیون برمی‌گردد. بر اساس اعتقاد طبیعیون، رابطه میان لفظ و معنا رابطه‌ای ذاتی و طبیعی است و چنان که برمی‌آید، استدلال آنان عمدتاً بر پایه حضور واژه‌های «نام‌آوا»^۱ در زبان استوار است. بر خلاف این گروه، قراردادیون معنا را حاصل قرارداد و سنت، و به سخن دیگر، حاصل پیوند قراردادی اجتماعی در میان سخنگویان زبانی خاص می‌دانند. گروه اخیر اهمیت چندانی برای نام-آواها قائل نیستند و مهم‌تر آن که، به باور ایشان، حتی رابطه آوا و معنای این قبیل واژه‌ها که طبیعی است، از زبانی به زبان دیگر ثابت نمی‌ماند و قراردادی یا دلبخواهی است. اولمان^۲ (۱۹۶۴: ۸۲-۸۱) در حمایت از دیدگاه اخیر، استدلال‌هایی چند را برمی‌شمارد:

۱. چنانچه رابطه نام (آوا) و معنا لازم و ضروری بود، آواهای یکسان همواره معنایی یکسان داشتند و برعکس، معنای واحدی نیز به وسیله آواهایی یکسان انگیخته یا القا می‌گردید؛
۲. در صورت ضروری بودن رابطه نام و معنا، این دو عنصر هر دو بدون تغییر باقی می‌مانند؛
۳. زبان‌های مختلف واژه‌های متفاوتی را برای شیئی واحد به کار می‌گیرند.

^۱ onomatopoeia

^۲ Ulmann

بر این اساس، به‌طور کلی، پدیدهٔ نمادآوایی پدیده‌ای فرهنگ‌مقید است و عناصر نام‌آوا یا تقلیدی در زبان‌های نامرتب متفاوت هستند (ری^۱، ۱۹۹۴: ۴۰۶۴). این رابطه به گونه‌ای است که گویش‌های مختلف یک زبان نیز کمابیش دارای نام‌آوای متفاوتی نسبت به گونهٔ معیار زبان هستند. در این راستا، مقالهٔ حاضر با هدف بررسی آوای تقلیدی رایج در گویش دشتستانی، از مجموعهٔ گویش‌های عمده در استان بوشهر، و ارائهٔ طبقه‌بندی نسبتاً جامعی از آنها، با الگوگیری از بررسی‌های موجود در این زمینه، گرد آمده است. گویش دشتستانی، به‌همراه گویش‌های دیگری مانند گویش بوشهری، دشتی، تنگستانی یا تنگسیری، دیری، و کنگانی و جمی، از جمله گویش‌های عمدهٔ استان بوشهر به‌شمار می‌روند. این گویش در شهرستان دشتستان تکلم می‌شود. شهرستان دشتستان در شرق استان بوشهر واقع است و از جنوب به شهرستان تنگستان، از غرب به شهرستان بوشهر از شمال به شهرستان گناوه و در مشرق به استان فارس منتهی می‌شود. شهرستان دشتستان از نظر جمعیت و مساحت بزرگ‌ترین شهرستان استان بوشهر می‌باشد. این شهرستان حدود ۳۱۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد و وسعت آن ۳۷۱/۶ کیلومتر مربع است. لهجهٔ دشتستانی به لهجهٔ لری بسیار نزدیک است، که این امر به دلیل همسایگی دشتستان با مردمان لر کهگیلویه و بویر احمدی می‌باشد. اگرچه گویش مردم دشتستان حاوی تعدادی واژه‌های لری است اما در حقیقت گونه‌ای از زبان فارسی است که با لهجهٔ محلی و آمیزه‌ای از گویش‌های مردم فارس، خوزستان، کرمان و خراسان و... در هم آمیخته است.

پژوهش پیش‌رو پژوهشی توصیفی و داده‌بنیاد است: توصیفی از آن جهت که می‌کوشیم تا نمایی کلی از نام‌آوای گویش مورد بحث ارائه کنیم، و داده‌بنیاد از آن نظر که پژوهش حاضر بر اساس داده‌های واقعی گردآوری شده از گویشوران این گویش تدوین شده است. روش گردآوری داده‌ها به‌صورت میدانی است؛ با این حال، گاه از شم زبانی یکی از نویسندگان این مقاله (نویسندهٔ مسئول مکاتبات) نیز به‌منظور راستی‌آزمایی داده‌ها بهره گرفته شده است.

¹ Reay

۲. پیشینه تحقیق

در آثار برجسته زبان‌شناسان خارجی از جمله یسپرسن^۱ (۱۹۶۹)، اولمان (۱۹۶۹)، ری (۱۹۹۴) و نیز هنتون^۲ و بولینگر^۳، رابطه طبیعی آوا و معنا، نمادپردازی آوایی^۴ نام گرفته و به نوبه خود به زیرشاخه‌هایی چند تقسیم شده است که نام آوا (مانند واژه «شُرْشُر» که به صدای برخورد آب با سنگ دلالت می‌کند) نیز یکی از تقسیم‌بندی‌های فرعی آن به شمار می‌رود (برای اطلاعات بیشتر در زمینه نمادپردازی آوایی در زبان فارسی، نگاه کنید به وهابیان، ۱۳۸۳). این در حالی است که در آثار بسیار اندک پژوهشگران داخلی در زمینه نمادپردازی آوایی چنین تقسیم‌بندی‌ای مورد اغماض قرار گرفته است. برای مثال، کامیار (۱۳۷۵) هر نوع رابطه طبیعی میان لفظ و معنای واژه‌ها را نام آوا به شمار آورده است و محدود کردن نام آواها به واژه‌های تقلیدی از صداها یا طبیعی به وسیله فرهنگ‌نویسان را نادرست قلمداد می‌کند. به تعبیری دیگر، وی واژه‌هایی را که رابطه لفظ و معنا در آنها به نوعی ذاتی و طبیعی است، اعم از واژه‌های نماد آوا (واژه‌هایی که در آنها آواهای نمادین به کار رفته است، مانند آوای [l] که بیانگر مفهوم «نرمی» در فارسی است؛ مانند واژه «ملایم، لطیف»، و یا آوای [x] که القاکننده مفهوم «زبری و غیرهموار بودن» در فارسی است؛ مانند واژه «خشک، خشن، خار و خاشاک») و نیز اسامی صوت را در زمره نام آواها قرار داده، توصیف و طبقه‌بندی جامعی از آنها ارائه نموده است. رسولی آبیز در پایان‌نامه خود که به بررسی نماد آوایی یا نمادینگی اصوات در فارسی پرداخته است، به خوبی به این مسئله اشاره نموده است: «رابطه‌ای از این نوع بین آوا و معنا با آنچه در مورد پدیده نام آوایی گفته شده است و می‌دانیم، یکسان نیست. [...] نماد آوا از یک سو مفهومی انتزاعی‌تر و در واقع مبهم‌تر نسبت به نام آوا داراست و از سوی دیگر، برخلاف نام آوا که به صورت واژه یا تکواژ تعریف می‌شود، نماد آوا در قالب یک یا چند واکه یا همخوان و حتی ویژگی آوایی خاص تعریف‌پذیر می‌گردد» (رسولی آبیز، ۱۳۸۶: ۹-۸).

¹ Jespersen

² Hinton

³ Bolinger

⁴ sound symbolism

بر این اساس، در این مختصر به پیروی از رویکرد معمول به این موضوع به بررسی نام آواها پرداخته شده و آنها را در زمره گروه کلی تر نمادپردازی آوایی یا آوانمادی مورد بررسی قرار خواهیم داد. همان گونه که پیش تر نیز ذکر گردید، پیشینه مطالعاتی در زمینه نام آواها در زبان فارسی و به ویژه در مورد گویش های رایج در ایران بسیار ناچیز و اندک است و به جز چند اثر در زمینه نماد آوایی در فارسی، بررسی ویژه ای در این حوزه صورت پذیرفته است. نکته قابل توجه در این مورد آن است که بیشتر آثار موجود در مورد رابطه آوا و معنا در زبان فارسی، از منظر ادبیات و با دیدگاهی ادبی صورت گرفته و از پژوهش های زبان شناختی صرف به دور است. با این حال، آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اسم های صوت یا نام آواهای رایج در گویش دشتستانی است که پیش از این به آن پرداخته نشده است.

۳. مبانی نظری

به طور کلی رابطه ذاتی یا طبیعی میان آوا و معنا یا صوت و چیزهای موجود در جهان خارج را به نمادپردازی آوایی یا نمادینگی اصوات تعبیر می کنند. اگرچه نمادپردازی آوایی پدیده ای زبانی محسوب می شود، با این وجود نسبت و میزان واقعی واژه هایی که از طریق عناصر آوانماد در زبان بیان می شوند، مشخص نیست. برخی، از جمله سوسور، زبان را عمدتاً حاصل قرارداد دانسته و نمادینگی اصوات را بخش ناچیزی از آن می دانند. این در حالی است که برخی دیگر، زبان را ماهیتاً آوانماد قلمداد کرده، رابطه آوا و مفهوم را رابطه ای دائماً یکسان می دانند (ری، ۱۹۹۴: ۴۰۶۴). علی رغم این حقیقت، اصولاً پدیده نمادپردازی آوایی پدیده ای فرهنگ مقید است. به تعبیری دیگر، پدیده مورد وصف از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت بوده از مرز زبان های غیر مرتبط فراتر نمی رود (همان).

آن چنان که پیش از این ذکر شد، بر حسب دیدگاه اکثریت زبان شناسان، رابطه نمادپردازی آوایی، رابطه ای کلی است که خود به زیرشاخه هایی چند قابل تقسیم است (ری، ۱۹۹۴: ۴۰۷۰-۴۰۶۷؛ هینتون و بولینگر، ۲۰۰۳: ۱۱۳-۱۱۱)؛ از جمله: نام آوا، آوانماد (انتساب ویژگی معنایی به واحدهای آوایی همخوانی و واکه ای)، توصیف های غیر کلامی

(تأثیر رفتار بر گفتار؛ مانند تأثیر عجله بر تسریع در گفتار)، آهنگ (القای معنا به واسطه تغییر در آهنگ کلام)، حالت بدن^۱ (القای معنا از طریق تغییر در حالت اجزای بدن؛ مانند بالا رفتن ابروها و باز شدن دهان در هنگام ادای کلمات و عبارات تعجبی)، نمادپردازی جسمی (القای معنی به واسطه خصوصیات فیزیکی اشخاص مانند جنسیت و سن؛ مانند بم بودن صدای مردان در مقابل زیر بودن صدای زنان) و غیره. از انواع روابط نمادپردازی مذکور، آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت، رابطه نام‌آوا است.

در مقاله حاضر از دو رویکرد عمده به مطالعه عناصر نام‌آوایی موجود در گویش دشتستانی پرداخته خواهد شد: رویکرد ساختاری و رویکرد معنایی. در رویکرد ساختاری، نام‌آواهای مورد بحث به لحاظ اجزای تشکیل دهنده آنها در دسته‌های تکی، دوتایی، سه تایی و بیشتر قرار می‌گیرند. علاوه بر این، عناصر نام‌آوای تکی نیز به نوبه خود و به لحاظ هجاهای سازنده آنها در دسته‌بندی‌هایی مختلف واقع خواهند شد. نام‌آواهای این گویش به لحاظ یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک خود تحت عنوان تکرار صدا^۲ نیز در دسته‌های مختلفی چون نام‌آواهای تکراری، نام‌آواهای حاصل از جابه‌جایی واکه‌ها، عناصر حاصل از جابه‌جایی همخوان‌ها و نیز گروهی دیگر که در بردارنده خصوصیات متمایزی در مقایسه با سه گروه اخیر می‌باشند، تقسیم خواهند شد. علاوه بر این، در تقسیم‌بندی ساختاری دیگری از نام‌آواهای دوتایی، این گونه آواها به لحاظ وجود یا عدم وجود عنصری در میان اجزای سازنده آنها در دسته‌های مختلفی قرار می‌گیرند: گروه نخست از این گونه نام‌آواها متشکل از اجزای سازنده‌ای بودند که به صورت بلافاصله در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و در مقابل، گروه دومی از این گونه عناصر با کسره اضافه و سرانجام گروه سوم نیز با استفاده از حرف عطف به یکدیگر متصل می‌شوند. رویکرد دوم که رویکردی معنایی است، عناصر نام‌آوایی مورد استفاده در گویش دشتستانی را در دو دسته کلی مورد بررسی قرار می‌دهد: نخست، عنصری که نماینده خود صداهای موجود در طبیعت هستند. به عبارت دیگر، این گونه عناصر بر خود صدا دلالت کرده و در واقع، انعکاسی از صداهایی می‌باشند که به گوش می‌رسند؛ دوم، عنصری که بر مولد صدا دلالت می‌کنند. در این

^۱ gesture

^۲ reduplication

رویکرد به موجب تقسیم‌بندی‌ای دیگر، عناصر نام‌آوای مورد بحث به لحاظ نماد‌آوایی عناصر وا‌که‌ای یا همخوانی به کاررفته در ساختار آنها نیز مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۳. ۱. نام‌آوا

یسپرسن (۱۹۶۹: ۳۹۸) ساده‌ترین نوع رابطه نام‌آوایی را رابطه تقلید مستقیم و بی‌واسطه صداهای طبیعی می‌داند. این رابطه که نام‌آوا یا تقلید صدا^۱ نامیده می‌شود، رابطه‌ای است که به موجب آن، صورت آوایی یک واژه تقلیدی از صدای موجود در جهان واقعی به شمار می‌رود (ری، ۱۹۹۴: ۴۰۶۴). علاوه بر این، اولمان (۱۹۶۴) نیز در فصلی از کتاب خود تحت عنوان «واژه‌های شفاف و تیره»، به بررسی روابط معنایی مختلف دستوری پرداخته، انواع مختلف انگیزش معنایی را به دست می‌دهد. وی با ارائه سه گونه مختلف از انواع انگیزش‌ها در سطح آوایی، صرفی و معنایی، نام‌آواها را حاصل انگیزش آوایی می‌داند. وحیدیان کامیار (۱۳۷۵: ۳۶-۳۵) با برشمردن دو ویژگی عمده از نام‌آواها، آنها را شاهدی دال بر حضور عناصر نام‌آوا در زبان و نیز طبیعی بودن بی حد و حصر اندازه آنها می‌داند، به طوری که گاه از قواعد زبان نیز پیروی نمی‌کنند. ویژگی نخست آن که برخی از اصوات موجود در نام‌آواها در دیگر واژه‌های معمول زبان یافت نمی‌شود؛ ویژگی دوم آن که، از آنجا که صداها محدود و معین نیستند، برای هر صدایی می‌توان نام‌آوایی به تقلید آن صدا ساخت؛ بنابراین، به محض این که صدایی شنیده شود، می‌توان نام‌آوایش را ساخت، حتی اگر چنین نام‌آوایی در زبان به کار نرفته باشد و حال آن که بر حسب قاعده‌ای کلی، ساختن کلمه در زبان به وسیله فرد مردود است زیرا برای دیگران مفهومی ندارد، اما نام‌آوا چون دلالت بر مفهوم یا پژواکش دارد، پذیرفته است و مفهوم آن را هر کسی درمی‌یابد. به تعبیری دیگر، ماهیت قراردادی بودن واژه‌های زبان، گویشوران را ملزم می‌سازد تا در بیشتر مراودات زبانی خود با دیگر افراد، از واژه یا واژه‌هایی استفاده کنند که مفهوم آن برای سایرین نیز روشن بوده و پیش از این در مورد کاربرد آن در زبان خود به توافق رسیده باشند، حال آن که در مورد نام‌آواها این امر به میزان کمتری مصداق می‌یابد زیرا حتی اگر

^۱ mimesis

گویشوران یک زبان خاص پیش از این در مورد کاربرد و یا عدم کاربرد یک نام‌آوای خاص در زبان خود به توافقی همگانی نرسیده باشند، با این حال به محض شنیدن آن بر وجود آن نام‌آوا در زبان خود صحنه می‌گذارند.

نکته قابل توجه دیگر در مورد عناصر نام‌آوایی زبان آن است که هیچ نام‌آوایی تقلید صرف و کاملی از صداهاى طبیعى نیست. به دیگر سخن، حتى در میان عناصر نام‌آوا نیز که حاصل انگیزش آوایی بوده و دارای نوعی رابطه طبیعی و ذاتی میان آوا و معنای خود می‌باشند، نیز نوعی رابطه قراردادی وجود دارد و از زبانی به زبان دیگر متفاوت هستند. این مهم حداقل با دو دلیل قابل توجیه است: دلیل نخست آن است که صداهاى موجود در طبیعت بسیار زیاد هستند و در عین حال، تعداد واج‌های موجود در زبان نیز اندک است. بنابراین، می‌توان پیش‌بینی نمود که بیان فیزیکی این گونه صداهاى متفاوت در طبیعت به وسیله این تعداد واج‌های اندک خود موجب و مستلزم قائل شدن به محدودیت‌هایی اجتناب‌ناپذیر در ساختار آوایی آنها است. دیگر آن که، فرهنگ‌های مختلف در نحوه ادراک خود از صداهاى موجود در طبیعت متفاوت هستند. برای مثال، آنچه برای مفهوم «صدای خروس» در زبان فارسی توسط نام‌آوای «قوقولی قوقو» بیان می‌شود، در زبان دیگری مانند انگلیسی به وسیله نام‌آوای «cock-a-doodle-doo»، در فرانسه به وسیله «cocorico»، در آلمانی به وسیله «kileriki»، در ایتالیایی به وسیله «chicchirichi» و در ژاپنی به وسیله «ko-ke-kok-ko-o» القا می‌گردد. نکته حائز اهمیت در این مورد آن است که این دو دلیل به یکدیگر مرتبط‌اند. به بیان دیگر، می‌توان این واقعیت را این گونه تبیین نمود که برای مثال، زبان‌های مختلف بسته به نحوه ادراک گویشوران خود از دنیای بیرون دست به انتخاب می‌زنند و از یک سری واج‌های خاص استفاده می‌کنند. به دلائل فوق می‌توان این نکته را نیز افزود که دستگاه صوتی انسان قادر به تولید دقیق صداهاى موجود در طبیعت نیست، که این خود ناشی از امکانات کمی است که توسط دستگاه صوتی انسان تحمیل می‌شود.

۴. بحث و بررسی

در این مرحله کوشیده می‌شود تا با الگوگیری از از طبقه‌بندی‌های مختلف موجود از نام آواها، به بررسی عناصر نام‌آوایی رایج در گویش دشتستانی پرداخته، تقسیم‌بندی نسبتاً جامعی از آنها به دست داده شود. طبقه‌بندی نام‌آواها را به طور کلی می‌توان بر طبق دو رویکرد مختلف مورد تحلیل قرار داد: رویکرد ساختاری و رویکرد معنایی.

۴.۱. رویکرد ساختاری

بر اساس دیدگاهی کلی می‌توان نام‌آوهای گویش دشتستانی را به لحاظ اجزای تشکیل‌دهنده آنها طبقه‌بندی کرد، که عمدتاً در دسته‌های «تکی»، «دوتایی» و «سه‌تایی» و بیشتر قرار می‌گیرند. از این دیدگاه، بیشتر نام‌آواها در دسته عناصر دوتایی (فرچ فرچ) [fert^he fert^h] (صدای نوشیدن چای، سوپ و یا امثال آن با صدای بلند) قرار می‌گیرند و عناصر تکی (تق) [t^heg^h] (صدای کوبیدن در و یا افتادن چیزی سبک بر روی زمین) تعداد کمتری را به خود اختصاص می‌دهند. در این میان، تعداد نام‌آوایی که به صورت عناصر سه‌تایی (چق چق چق) [t^heg^h t^heg^h t^heg^h] (صدای لرزیدن بر اثر سرما) و بیشتر بیان می‌شوند، نیز بسیار انگشت‌شمار است.

عناصر نام‌آوای تکی را نیز به نوبه خود می‌توان به لحاظ هجاهای سازنده آنها دسته‌بندی کرد. در واقع، اگرچه واژه‌های نام‌آوا و نمادپردازی‌های آوایی ترکیبی^۱ را نمی‌توان به طور دقیق به تکواژهای سازنده آنها تجزیه کرد، با این وجود، این واژه‌ها از عناصر سازنده جزئی تری تشکیل شده‌اند (هینتون و بولینگر، ۲۰۰۳: ۱۱۲). منظور از نمادپردازی‌های آوایی ترکیبی، پدیده تکرار است که گاه به صورت تکرار کامل هجای پایه (مانند فرچ فرچ) [fert^he fert^h] و گاه به صورت تکرار ناقص هجای پایه (مانند غُرْغُرْپ) [GorGora:p^h] بیان می‌شود.

- عناصر تک‌هجایی: این گونه نام‌آوهای تک‌هجایی را می‌توان به دو قسمت آغاز و پایانه^۱ تقسیم کرده، هر کدام از این دو بخش را شامل و نماینده

^۱ synthetic sound symbolism

^۲ onset

برخی خصوصیات و ویژگی‌های معنایی صداها موجود در طبیعت دانست. برای مثال، عنصر پایانه [f] در (هَف) [hoff] (مانند صدای توفان یا مار) بیانگر نوعی وزش یا سایش می‌باشد، که این با خصوصیات ذاتی این واج تناسب دارد. مثال دیگری از این دست، سایش یا پاشیدگی موجود در واج‌های آغازین و پایانی [t] و [s] در نام‌آوای (چس) [tʰess] که با صدای متناظر خود در طبیعت، صدای پنجر شدن، مطابقت دارد.

– عناصر دوهجایی: نکته‌حائز اهمیت در مورد این نام‌آواها آن است که عمدتاً هجای دوم آنها کشیده‌تر از هجای نخستین است. با این حال، کشیدگی هجای دوم به‌طور مستقیم با واقعیت آوای مذکور در طبیعت در ارتباط است، طوری که اگر آوایی در طبیعت مستلزم گذر زمان بوده و مدت زمانی خاص به طول می‌انجامد، این دیرش عمدتاً در نام‌آوای مربوط به خود نیز منعکس می‌شود؛ مانند (عُرَب) [goræ:p^h] (صدای افتادن شیئی بر روی زمین که با تولید صدایی نسبتاً مهیب همراه است).

– عناصر سه‌هجایی و بیشتر: تعداد عناصر نام‌آوایی تکی که دارای سه یا بیش از سه هجا باشند، اندک است و اغلب حاصل ترکیبی از تک‌هجایی‌ها و یا دو هجایی‌ها و نیز برخی پسوندهای خاص می‌باشد.

جدول ۱. عناصر نام‌آوای تکی دارای سه یا بیش از سه هجا

معنا	آوانگار	نام‌آوا
صدای شکستن شیشه	dʒerdʒələ:nɟ	جِرَجَلَنگ
صدای له شدن چیزی مثل حشره یا چیزی شبیه آن زیر دست و پا	dʒəɣɣɛfti	جَغَشْتی
صدای افتادن چیزی سنگین که با صدای مهیب همراه است	goru:pp ^h ɛfti	گِرَوِشْتی

در تقسیم‌بندی متفاوتی از واژه‌های تقلیدی، ریچارد رودز^۱ (۱۹۹۴) عناصر نام‌آوایی را بر روی یک پیوستار ساختارگریز - ساختارطلب^۲ قرار می‌دهد (هینتون و بولینگر، ۲۰۰۳: ۱۱۱). بر این اساس، ساختارگریزترین نام‌آواها تقلید نسبتاً کاملی از صدای حیوانات و یا دیگر صداهایی است که در طبیعت به گوش می‌رسند و در تولید این گونه صداها، از آواهایی استفاده می‌شود که در زبان انسان‌ها یافت نمی‌شود و با نظام‌های معمول واجی نیز ناسازگار است. بنابراین، صداهایی از این دست در فرهنگ‌های لغت ثبت نمی‌شوند و عملاً به صورت عباراتی کامل و فسیل شده در ساختار نحوی به کار می‌روند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک واژه‌های آوانماد، تکرار صدا است (هینتون و بولینگر، ۲۰۰۳: ۱۱۲). در واقع واژه‌های دوتایی اغلب نام‌آوا هستند و بیانگر و نماینده صداهای پیوسته و تکراری می‌باشند (ری، ۱۹۹۴: ۴۰۶۴). نام‌آوهای گویش دشتستانی مانند عناصر نام‌آوایی گونه معیار فارسی (کامیار، ۱۳۷۵) عمدتاً به صورت دوتایی به کار می‌روند. این گونه نام‌آواها را می‌توان در دسته‌های مختلفی قرار داد:

- یکی از انواع مختلف نام‌آواها، نام‌آوهای تکراری است. در این گروه از نام‌آواها جزء دوم عنصر نام‌آوایی تکرار کاملی از جزء اول است؛ مانند «کریچ کریچ» [k^horit^h k^horit^h] (صدای شکستن تخمه یا چیزی شبیه آن) و «قرچ قرچ» [g^hert^h g^hert^h] (صدای قیچی یا چیزی شبیه آن). آوهای گویش دشتستانی عمدتاً در این دسته قرار می‌گیرند. نام‌آوهای تکراری به طور معمول بر مولد صدا (به‌ویژه در گفتار کودک) دلالت می‌کنند؛ مانند [quæck quæck] یا [ba-ba] (ری، ۱۹۹۴: ۴۰۶۴). جدول زیر نمایانگر مثال‌هایی از این دست می‌باشد:

¹ Rhodes

² wild-tame

جدول ۲. نام‌آواهای تکراری

معنا	آوانگار	نام‌آوا
صدای جوشیدن آب	p ^h oloG ^h p ^h oloG ^h	پلق پلق
صدای جوجه	dʒic ^h dʒic ^h	جیک جیک
صدای شیشه یا چیزی شبیه آن	dʒəlenʃ dʒəlenʃ	جلنگ جلنگ
صدای راه رفتن در آب	tʃ ^h olop ^h tʃ ^h olop ^h	چلپ چلپ
صدای شکستن شیئی ظریف	ʃəreG ^h ʃəreG ^h	شرق شرق
صدای کوبیدن شیئی به جسمی دیگر	t ^h əreG ^h t ^h əreG ^h	ترق ترق
صدای پارس سگ	væc ^h væc ^h	وک وک
صدای ناله یا گریه کودک	ni:z ni:z	نیز نیز
صدای فتیله چراغ در حال خاموش شدن	p ^h oc ^h p ^h oc ^h	پک پک
صدای سرخ کردن چیزی در روغن	dʒez dʒez	جز جز
صدای کوبیدن به پشت دیوار اتاق یا چیزی شبیه آن	k ^h op ^h k ^h op ^h	کپ کپ
صدای گریه بلند و اغلب ناهنجار	hu:c ^h hu:c ^h	هوک هوک
صدای نوشیدن چای، سوپ یا چیزی شبیه آن	fertʃ ^h e fertʃ ^h	فرچ فرچ
صدای شکستن تخمه یا چیزی شبیه آن	k ^h ortʃ ^h e k ^h ortʃ ^h	کرچ کرچ

– دسته‌ای دیگر از نام‌آواها در نتیجه جابه‌جایی واکه‌ها^۱ شکل می‌گیرند. جابه‌جایی واکه‌ها در فرایند ساخت صورت‌های تقلیدی صرف و یا آواهای ندایی، که بخش کوچکی از نظام‌های زبان را تشکیل می‌دهند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (اولمان، ۱۹۶۹: ۸۵-۸۴). نام‌آواهای حاصل از جابه‌جایی واکه‌ها، پس از نام‌آواهای تکراری، بیشترین دامنه کاربرد را در میان نام‌آواهای گویش دشتستانی به خود اختصاص می‌دهند. در جدول زیر نمونه‌های چندی از این گونه نام‌آواها ارائه شده است:

^۱ vowel alternation

جدول ۳. نام‌آواهای حاصل از جابه‌جایی واکه‌ها

معنا	آوانگار	نام‌آوا
صدای (مداوم) گاو	baro bu:r	بار و بور
صدای (مداوم) گربه	mængo munʃ	منگ و مونگ
صدای جینگ و داد (مداوم) کودک	dʒa:ɣo dʒiɣ ^h	جاق و جیق
صدای (مداوم) فریاد	ga:ro gur	قار و قور
صدای (مداوم) به زمین خوردن چیزی سنگین	gæ:p ^h o gu:p ^h	غپ و غوپ
صدای (مداوم) به هم کوبیدن اشیای فلزی مثل قاشق یا شبیه آن	dængo du:nʃ	دنگ و دونگ
صدای (مداوم) به هم کوبیدن ظرف	dærængo doru:nʃ	درنگ و درونگ
صدای (مداوم) گریه کودک	gængo gu:nʃ	غننگ و غونگ
صدای (مداوم) شلاق یا چیزی شبیه آن	ʃæ:ɣo ʃu:ɣ ^h	شق و شوق
صدای (مداوم) عرعر خر	ha:ro hu:r	هار و هور
صدای (مداوم) گریه کودک	væ:ngo vu:nʃ	ونگ و وونگ

- در تقابل با گروه پیشین که حاصل جابه‌جایی واکه‌هاست، گروه دیگری از نام‌آواها، بر اساس ترکیبات موزون^۱ واژگانی ساخته می‌شوند. این گروه از نام-آواها حاصل جابه‌جایی همخوان‌ها^۲، به‌ویژه همخوان آغازی است؛ مانند «خش پش» [xeʃ p^hɛʃ] (صدای تکان خوردن چیزی در میان بوته‌های علف یا چیزی شبیه آن).

- علاوه بر موارد فوق، نام‌آواهای دیگری نیز وجود دارند که خصوصیات متفاوتی از خود نشان داده و در هیچ یک از دسته‌های فوق نمی‌گنجد؛ مانند [xorro p^hɔf] (صدای خرّوپف). برخلاف نام‌آواهای دوتایی دیگر که عموماً بر تکراری و پیوستگی بودن صدا دلالت می‌کنند، نام‌آوایی چون «خرّوپف»

^۱ rhyming combinations

^۲ consonant alternation

نشان دهنده تکرار نمی باشد چرا که هر یک از اجزای آن منعکس کننده آوایی جدا می باشد.

علاوه بر این، در تقسیم بندی ساختاری دیگری از نام آواهای دوتایی، می توان این گونه آواها را به لحاظ وجود یا عدم وجود عنصری در میان اجزای سازنده آنها در دسته های مختلفی قرار داد:

- دسته اول از این نوع نام آواها عناصری را در بر می گیرد که اجزای سازنده آنها به صورت بلافصل به کار رفته و میانوند و یا حرف ربط دیگری میان آنها واقع نمی شود. بیشتر نام آواهای گویش دشتستانی از این نوع می باشند. برخی نمونه های این دسته در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۴. نام آواهایی که اجزای سازنده آنها به صورت بلافصل به کار رفته است

نام آوا	آوانگار	معنا
ملیج ملوچ	mələ:tʃ ^h molu:tʃ ^h	صدای بوسه
چریک چریک	tʃ ^h əric ^h tʃ ^h əric ^h	صدای شکستن چیزی مانند تخمه
تق تق	t ^h eg ^h t ^h eg ^h	صدای در زدن

- گروهی دیگر شامل مواردی است که به وسیله یک کسره اضافه به یکدیگر متصل می شوند.

جدول ۵. نام آواهایی که اجزای سازنده آن به وسیله کسره اضافه از یکدیگر جدا شده اند

نام آوا	آوانگار	معنا
غرّ غرّ	gerre ger	صدای پاره کردن پارچه و امثال آن
کُفّ کُفّ	k ^h offe k ^h of	صدای سرفه
هسک هسک	hæsc ^h e hæsc	صدای نفس زدن
کھپ کھپ	c ^h e:hp ^h e c ^h e:hp ^h	صدای زور زدن

برخی از این نوع نام‌آواها ممکن است بدون کسره اضافه نیز ظاهر شوند، که در این صورت با عناصر گروه پیش در تناوب قرار می‌گیرند. برای مثال، نام آواهای «جز جز»، «منگ منگ» و «غز غز» بسته به نوع بافت، ممکن است به صورت بلافصل و یا با کسره اضافه ادا شوند. به طور کلی، نام‌آوایی که با کسره اضافه به یکدیگر متصل می‌شوند، در مقایسه با نام‌آوای گروه قبل از کاربرد محدودتری برخوردارند.

- عناصری که با حرف «و» به یکدیگر عطف می‌شوند، گروه سوم از نام‌آواها را تشکیل می‌دهند. این گروه از نام‌آواها نسبت به دو گروه پیشین از کاربرد محدودتری برخوردارند و عمدتاً و به صورتی قاعده‌مند، عناصری را دربر می‌گیرند که به وسیله جابه‌جایی واژه‌ها ایجاد می‌شوند: «شق و شوق»، «درن و درونگ» و «غنگ و غونگ». با این حال، تعداد معدودی از نام‌آوای این گروه از این قاعده مستثنی می‌باشند. این موارد استثنا به‌طور معمول محدود به نام‌آوایی است که تکراری بوده، عنصر دوم آنها تقلید کاملی از عنصر آغازین به شمار می‌رود: «شر و شر» [ʃəɾɾo ʃɛɾ] (صدای پاره کردن کاغذ یا امثال آن) یا «وور و وور» [vu:ɾo vu:ɾ] (صدای عبور و مرور وسایل نقلیه از جمله موتور سیکلت).

در بحث پیرامون نام‌آوای دوتایی در گویش دشتستانی، ذکر این نکته الزامی است که برخی از این گروه از عناصر دارای معادلی تک‌کلمه‌ای نیز می‌باشند که بسته به موقعیت زبانی، یکی از این دو صورت به کار می‌روند. برای مثال، نام‌آوای «شپ» [ʃɔp^h] (صدای کوبیدن چیزی به صورت محکم به جایی یا به بدن کسی) به صورت عنصر دوتایی «شپ شپ» نیز به کار می‌رود، که در این حالت، بسته به آنی بودن و یا تداوم صدای مورد نظر، به ترتیب صورت تکی و دوتایی از نام‌آوای مذکور مورد استفاده قرار خواهد گرفت. «پلق/پلق پلق»، «وور/ وور و وور» و «چرک/چرک چرک» نمونه‌های دیگری از این نوع نام‌آواها به شمار می‌روند.

۴.۲. رویکرد معنایی

آن‌چنان که پیش از این نیز ذکر گردید، رابطه میان آوا و معنا در عناصر نام‌آوایی رابطه‌ای ضروری و طبیعی است. با این حال، دقت در نام‌آواها این امکان را فراهم می‌سازد تا به لحاظ نوع رابطه موجود در آنها، تقسیم‌بندی جامع‌تر و دقیق‌تری از آنها به دست داد. بر این اساس، در نخستین تقسیم‌بندی ارائه‌شده از این گونه عناصر در آثار مختلف، این گونه عناصر را در دو دسته کلی مورد بررسی قرار می‌دهند که دسته اول از این واژه‌ها نماینده خود صداهای موجود در طبیعت هستند؛ به عبارت دیگر، این نام‌آواها بر خود صدا دلالت می‌کنند و در واقع، انعکاسی از صداهایی می‌باشند که به گوش می‌رسند؛ مانند «قَب» [GG^hæ:p^h] (صدای شلیک) یا «قت قتاغ» [G^hot^h G^hota:G] (صدای مرغ). این رابطه را می‌توان این گونه بیان نمود که: «X صدای Y است». برای مثال، «قت قتاغ» صدای مرغ است. علاوه بر این، دسته دیگری از نام‌آواها بر مولد صدا دلالت می‌کنند. به دیگر سخن، می‌توان این نوع رابطه را رابطه‌ای جزء به کل دانست؛ مانند «کُپو» [k^hopp^hu:] (نام پرنده‌ای است)، «وزوزو» [vezvəzu:] (نام حشره‌ای است)، «چک چکو» [tʃ^hec^htʃək^hu:] (نام حشره‌ای است) و «جیر جیروک» [dʒirdʒiru:c^h] (جیر جیروک). رابطه‌ای از این نوع را می‌توان بدین طریق نشان داد: «X نوعی Y است». بر این اساس، هر یک از آواهای «کپو» که در واقع صدای حاصل از نوعی پرنده است و هم‌چنین، «وزوزو»، «چک چکو» و «جیر جیروک» که هر سه به صدای سه نوع حشره مختلف اطلاق می‌شوند، با اندکی تغییر، به‌طور مستقیم بر مولد خود نیز دلالت می‌کنند.

نیز به موجب تقسیم‌بندی‌ای دیگر، می‌توان عناصر نام‌آوایی رایج در گویش دشتستانی را به لحاظ نمادآوایی^۱ عناصر واکه‌ای یا همخوانی به کاررفته در ساختار آنها مورد پردازش قرار داد. در پدیده نمادآوایی، آوایی خاص در میان مجموعه‌ای از واژگان مترادف، تمایز معنایی ویژه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد. در برخی از مطالعات اولیه صورت گرفته در این زمینه از جمله یسپرسن (۱۹۶۹: ۴۰۲)، ویژگی خاصی به برخی از آواهای منفرد منسوب شده است. برای مثال، واکه پیشین افراشته [i] بیانگر مفاهیم کوچکی (little)، ضعیفی

^۱ phonesthesia

(petit)، زمان کوتاهه (in a jiff, jiffy)، و غیره است. این مطلب در مورد نام‌آواهای گویش دشتستانی نیز صادق است.

جدول ۶. ویژگی معنایی برخی از آواهای منفرد

آوا	مفهوم	نام آوا	آواتنگار	معنا
i	تیزی، نازکی، زبر بودن	جریک	dʒiri:c ^h	صدای نازک، مانند صدای لولای در
		نیز نیز	ni:z ni:z	صدای گریه یا ناله کودک
		بینگ	bbi:nʃ	صدای عبور جسمی بسیار کوچک به همراه تولید صدایی نازک
o	بم بودن، کلفتی، بزرگی	گُرب	kk ^h orop ^h	صدای کوبیدن جسمی سنگین به یک سطح
		پُپ	pp ^h op ^h	صدای افتادن جسمی بر روی زمین به همراه تولید صدای بم
		تُپ	ʃʃop ^h	صدای برخورد یا کوبیدن جسمی بر روی زمین به همراه تولید صدای بم
		زُپ	ʒʒop ^h	صدای برخورد یا کوبیدن جسمی بر روی زمین به همراه تولید صدای بم
		تُپ	tt ^h op ^h	صدای افتادن جسمی بر روی زمین به همراه تولید صدای بم
		بُپ	bbop ^h	صدای افتادن جسمی بر روی زمین به همراه تولید صدای بم
		کُپ کُپ	k ^h op ^h k ^h op	صدای کوبیدن به در و یا دیوار
		نیز نیز	ni:z ni:z	صدای گریه یا ناله کودک
z	تیزی	وزوز	vezze vez	صدای تیز حشرات مانند زنبور

آوا	مفهوم	نام آوا	آواتنگار	معنا
r	لرزش	تَر تَر	t ^h erre t ^h err	صدای مته یا امثال آن
		غَر غَر	gerre Gerr	صدای پاره کردن پارچه یا امثال آن
		دَر	derr	صدای مته
f	سایش	هَفَّ	hoff	صدای مار یا توفان
		فَشَّ	ffeff	صدای پاشیدن آب یا امثال آن
		فَسَّ	ffess	صدای خالی شدن باد لاستیک
ʃ	پاشیدگی، سایش	فَشَّ	ffeff	صدای پاشیدن آب یا امثال آن
		شر شر	ʃor ʃor	صدای آب
		خشش پش	xɛʃ p ^h ɛʃ	صدای تکان خوردن چیزی در میان بوته یا علفزار
q	ضربه (با کیفیت حلقی)	پلق	p ^h olog ^h	صدای افتادن سنگ در آب
		قلپ	G ^h olop ^h	صدای افتادن سنگ در آب
		پق	pp ^h oG ^h	صدای افتادن سنگ در آب
		قُرُّ	q ^h orr	صدای شکم
		قار و قیر	G ^h a:ro G ^h i:r	صدای فریاد
		قت قتاغ	G ^h ot ^h G ^h ot ^h a:G	صدای مرغ
k	کوبیدن، ضربه	کُرُوپ	kk ^h oru:p ^h	صدای برخورد جسمی سفت به سر
		کُرُپ	kk ^h orop ^h	صدای برخورد جسمی به سر و یا سطحی دیگر
		بُک	bboc ^h	صدایی که به هنگام ریختن مواد احتراقی بر روی آتش شنیده می‌شود
		چرک چرک	tʃ ^h ərec ^h tʃ ^h ərec ^h	صدای شکستن تخمه
		کپ کپ	k ^h op ^h k ^h op ^h	صدای زدن درب

افزون‌براین، قاعده‌مندی دیگری نیز در نام‌آواهای تکی‌گوش دشتستانی قابل مشاهده است؛ اغلب نام‌آواهای تک‌کلمه‌ای مختوم به آواهای انسدادی در این‌گوش، قابلیت پذیرش پسوند «-شتی» را دارند. هدف از افزودن این پسوند به این نوع نام‌آواها تشدید بار معنایی آنهاست. به عبارت دیگر، افزودن پسوند «-شتی»، که به لحاظ ساختاری و نقشی معادل پسوند قیدساز -ly در انگلیسی می‌باشد، به همراه شیوه‌های دیگری چون کشش هجا در عناصر نام‌آوا (عمدتاً هجای پایانی) و یا به کار بردن صورت‌های دوتایی، از راه‌های تأکید بر بار معنایی واژه‌های نام‌آوای مورد بحث است. شایان ذکر است که در این حالت، آوای پیش از وند «-شتی» به صورت مشدد تلفظ می‌گردد.

جدول ۷. فهرست نام‌آواهای مختوم به آواهای انسدادی که می‌توانند پسوند «-شتی» بپذیرند

آوا	نام‌آوا	نام‌آوا + - شتی	آوانگار	معنا
p	گُرُوپ	گُرُوپِشتی	gorupp ^h est ^h i	صدای کوبیدن به چیزی یا افتادن جسمی سنگین
	عُرُپ	عُرُپِشتی	goræpp ^h est ^h i	صدای افتادن جسمی سنگین بر روی زمین
	زُرُپ	زُرُپِشتی	zopp ^h est ^h i	صدای برخورد جسمی مثل شلاق به کسی
	شُرُپ	شُرُپِشتی	ʃoropp ^h est ^h i	صدای افتادن چیزی یا کسی بر روی زمین
	شُپ	شُپِشتی	ʃopp ^h est ^h i	صدای کوبیدن به سطحی مانند کمر انسان به صورت محکم
	بُپ	بُپِشتی	bopp ^h est ^h i	صدای افتادن جسمی سنگین بر روی زمین
	تُپ	تُپِشتی	t ^h opp ^h est ^h i	صدای افتادن جسمی سنگین بر روی زمین
	چُپ	چُپِشتی	tʃ ^h olopp ^h est ^h i	صدای افتادن چیزی یا کسی در آب
	تُرُپ	تُرُپِشتی	t ^h oropp ^h est ^h i	صدای افتادن جسمی سنگین بر روی زمین
	قُپ	قُپِشتی	g ^h olopp ^h est ^h i	صدای افتادن جسمی مانند سنگ در آب
	گُرُوپ	گُرُوپِشتی	k ^h orupp ^h est ^h i	صدای برخورد جسمی مانند سنگ به سر یا مانند آن
k	تُرُک	تُرُکِشتی	t ^h ərecc ^h est ^h i	صدای شکستن چیزی مانند خودکار یا چوب

آوا	نام آوا	نام آوا + - شتی	آوانگار	معنا
	پُک	پُکِشْتی	p ^h occ ^h ɛʃt ^h i	صدای شعله یا فتیله
	بُک	بُکِشْتی	bocc ^h ɛʃt ^h i	صدای افروختن شعله آتش بر اثر ریختن ناگهانی مواد افروختنی بر روی آن
b	دَرَمَب	دَرَمَبِشْتی	dəræmbbɛʃt ^h i	صدای افتادن جسمی سنگین بر روی زمین
ɟ	جَرَنَک	جَرَنَکِشْتی	dʒərənjɛʃt ^h i	صدای شکستن جسمی مانند شیشه
	وِنَک	وِنَکِشْتی	vinjɛʃt ^h i	صدای عبور وسیله نقلیه به صورت سریع
	دَنَک	دَنَکِشْتی	dænɛʃt ^h i	صدای شلیک یا سیلی
	مَنَک	مَنَکِشْتی	mænɛʃt ^h i	صدای گربه
q	پُلُق	پُلُقِشْتی	p ^h oloɣɛʃt ^h i	صدای افتادن چیزی مانند سنگ در آب
	جَرَق	جَرَقِشْتی	dʒərəɣɛʃt ^h i	صدای جرقه
	جَق	جَقِشْتی	dʒəɣɛʃt ^h i	صدای له شدن چیزی
	سُق	سُقِشْتی	ʃəɣɛʃt ^h i	صدای سیلی
	تِق	تِقِشْتی	t ^h əɣɛʃt ^h i	صدای برخورد جسمی مانند چکش به سطحی دیگر
	تُق	تُقِشْتی	t ^h æɣɛʃt ^h i	صدای شلیک
	شُرُق	شُرُقِشْتی	ʃərəɣɛʃt ^h i	صدای شکستن چیزی مانند قولنج

همان گونه که مشاهده می‌شود، همه نمونه‌های فوق به آوای انسدادی ختم شده‌اند. به‌طور کلی، نام‌آوای مختوم به آوای انسدادی بی‌واکی مانند p و q در مقایسه با انسدادی‌های واک‌داری مانند b کمابیش از کثرت بیشتری برخوردارند. علاوه‌براین، شواهد حاکی از آن است که از مجموع آوای انسدادی معمول در این گویش، دندانی‌های t و d از دامنه کاربردی بسیار محدودی در موضع پایانی نام‌آواها برخوردار می‌باشند. البته به تعمیم قاعده‌مند فوق استثنایی نیز وارد است، به این ترتیب که تعداد معدودی از نام‌آوای تکی مختوم به آوای غیرانسدادی نیز پسوند «- شتی» می‌پذیرند: «ویژِشْتی» [viʒʒɛʃti] (صدای عبور سریع موتور سیکلت و یا ماشین)، «جَزِشْتی»

[dʒəzzɛʃti] (صدای سوختن مواد غذایی در روغن و یا نظیر آن) و «شُرّشتی» [ʃorɾɛʃti] (صدای ریختن سریع آب و غیره). با این حال، شمار این گونه نام‌آواها اندک است.

۵. نتیجه‌گیری

پدیده نام‌آوایی با آنچه آن را نمادپردازی آوایی و یا آوانمادی می‌خوانند، یکی نیست بلکه خود زیرشاخه‌ای از آن به شمار می‌رود. این رویکرد با رویکرد اتخاذی وحیدیان کامیار به مطالعه نام‌آواهای زبان فارسی متمایز است چرا که وی هر گونه رابطه طبیعی و ذاتی میان الفاظ و آوا را نام‌آوا تلقی نموده است. پژوهشی که از نظر گذشت، عناصر نام‌آوایی رایج در گویش دشتستانی را مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش، برخلاف دیدگاه وحیدیان کامیار به مطالعه عناصر نام‌آوایی فارسی، پدیده نمادپردازی آوایی پدیده‌ای انتزاعی و کلی در نظر گرفته شده و نام‌آواها صرفاً نوعی از این رابطه به شمار آمده است. عناصر نام‌آوا، عناصری هستند که از انگیزش آوایی برخوردارند. علی‌رغم وجود رابطه مستقیم میان لفظ و معنا در نام‌آواها، این گونه واژه‌ها فرهنگ‌مقید هستند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت می‌باشند. در مقاله حاضر، آواهای تقلیدی رایج در گویش دشتستانی مورد بررسی قرار گرفت و طبقه‌بندی نسبتاً جامعی از آنها، با الگوگیری از بررسی‌های موجود در این زمینه صورت پذیرفت. در مقاله‌ای که از نظر گذشت، از دو رویکرد ساختاری و معنایی به منظور طبقه‌بندی نام‌آواها بهره گرفته شد. در رویکرد ساختاری به این عناصر، نخست نام‌آواها بر اساس دیدگاهی کلی و به لحاظ اجزای تشکیل‌دهنده آنها در دسته‌های تکی، دوتایی، سه تایی و بیشتر قرار گرفتند، که از این دیدگاه، بیشتر نام‌آواها به دسته عناصر دوتایی تعلق یافتند. علاوه بر این، عناصر نام‌آوای تکی نیز به نوبه خود و به لحاظ هجاهای سازنده آنها در دسته‌بندی‌هایی مختلف واقع شدند. نام‌آواهای این گویش به لحاظ یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک خود تحت عنوان تکرار صدا نیز در دسته‌های مختلفی چون نام‌آواهای تکراری، نام‌آواهای حاصل از جابه‌جایی واکه‌ها، عناصر حاصل از جابه‌جایی همخوان‌ها و نیز گروهی دیگر که در بردارنده خصوصیات متمایزی در مقایسه با سه گروه اخیر بود، طبقه‌بندی شدند. علاوه بر این، در

تقسیم‌بندی ساختاری دیگری از نام‌آواهای دوتایی، این گونه آواها به لحاظ وجود یا عدم وجود عنصری در میان اجزای سازنده آنها در دسته‌های مختلفی قرار گرفتند: گروه نخست از این گونه نام‌آواها شامل اجزایی بودند که به صورت بلافصل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، گروه دوم از این گونه عناصر با کسره اضافه و سرانجام گروه سوم نیز با استفاده از حرف عطف به یکدیگر متصل می‌شوند.

در رویکرد دوم که رویکردی معنایی بود، عناصر مورد وصف در دو دسته کلی مورد بررسی قرار گرفتند: نخست، عناصری که نماینده خود صداهای موجود در طبیعت هستند. به عبارت دیگر، این گونه عناصر بر خود صدا دلالت کرده و در واقع، انعکاسی از صداهایی می‌باشند که به گوش می‌رسند؛ دوم، عناصری که بر مولد صدا دلالت می‌کنند. هم‌چنین، به موجب تقسیم‌بندی‌ای دیگر، عناصر مورد بحث به لحاظ نمادآوایی عناصر واکه‌ای یا همخوانی به کاررفته در ساختار آنها مورد پردازش قرار گرفتند. در پدیده نمادآوایی، آوایی خاص در میان مجموعه‌ای از واژگان مترادف، تمایز معنایی ویژه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد.

افزون بر این، قاعده‌مندی دیگری نیز در نام‌آواهای تکی گویش دشتستانی مشاهده گردید: اغلب نام‌آواهای تک‌کلمه‌ای مختوم به آواهای انسدادی در این گویش، قابلیت پذیرش پسوند «-شتی» را دارا بودند که هدف از افزودن این پسوند، تشدید بار معنایی این گونه آواها تشخیص داده شد.

منابع

رسولی آبیز، مهدی (۱۳۸۶). جایگاه نمادآوایی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

وهاییان، مهرانگیز (۱۳۸۳). نمادپردازی آوایی در زبان فارسی و مقایسه آن با زبان انگلیسی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- Hinton, L. & D. Bolinger (2003). "Sound Symbolism". *International Encyclopedia of Linguistics*, 2nd edition. W. J. Frawly (ed.). New York: Oxford University Press. vol. 4. pp 110-115.
- Jespersen, O. (1969). *Language: Its Nature, Development and Origin*. London: George Allen & Unwin LTD.
- Reay, I.E. (1994). "Sound Symbolism". *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. R.E. Asher (ed.). Oxford: Pergamon Press. vol. 8. pp. 4064-4070.
- Rhodes, R. (1994). "Visual Images". *Sound Symbolism*. L. Hinton, J. Nichols & J.J. Ohala (eds.). Cambridge: Cambridge University Press. pp. 276-293.
- Ulmann, S. (1964). *Semantics: An Introduction to the Science of Meaning*. Oxford: Basil Blackwell.

An Analysis of Onomatopoeic Words in Dashtestani Dialect: Structural and Semantic Approaches¹

Negar Davari Ardakani²

Hossein Moghani³

Received: 2012/01/27

Accepted: 2013/03/17

Abstract

The present paper is an attempt to analyze the onomatopoeic words in Dashtestani dialect (spoken in Boushehr Province) and to give a rather comprehensive sketch of these elements modeling the available works in this area. The research is descriptive and data-based in nature: descriptive in that it aims at illustrating a broad picture of the onomatopoeic words in the dialect, and data-based in that it has taken advantage of objective pieces of data as spoken by the native speakers. The data have been collected through a fieldwork attempt, though one of the researchers has occasionally relied on his intuition so as to evaluate the felicity and

(DOI): 10.22051/JLR.2015.1928

✉ Assistant Professor, Linguistics Department, Shahid Beheshti

University, n.davari@yahoo.com

✉ PhD Candidate in General Linguistics, Razi University; (Corresponding Writer),

hosseinmoghani@yahoo.com

appropriateness of the relevant data. The paper falls into two broad structural and semantic parts, and each part is divided into more detailed subcategories, the outcome of all of which yields a number of both structural and semantic generalizations and regularities about the onomatopoeic words.

Keywords: *sound, mimesis, sound symbolism, onomatopoeia, phonesthesia*